

جریان‌شناسی رویکرد مفسران فریقین درباره حروف مقطعه با تأکید بر روایات

علی آهنگ^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

چکیده

بیست‌ونه سوره از قرآن کریم با حروفی آغاز می‌شود که به «حروف مُقَطَّعه» شهرت دارند. بی‌تردید این حروف از رازآلودترین بخش‌های قرآن به شمار می‌روند؛ به گونه‌ای که قرآن‌پژوهان و مفسران اسلامی از آغاز تاکنون، پاسخ قطعی و فراگیری برای رمزگشایی از آن‌ها ارائه نکرده‌اند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی روایات و انگاره‌های تفسیری پیرامون حروف مقطعه، در قالب جریان‌شناسی تفسیری و با رویکرد تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است. این تحقیق در پی پاسخ به دو پرسش اصلی است: نخست، واکنش جریان‌های مختلف تفسیری نسبت به این حروف چگونه بوده است؟ دوم، هریک از این جریان‌ها در گذر زمان چه تحولاتی را تجربه کرده‌اند و علل اقبال یا ادبار به آن‌ها چه بوده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دو جریان اصلی پیرامون حروف مقطعه شکل گرفته‌اند: ۱. جریان معناگرا که به معناداری این حروف باور دارد و طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را در بر می‌گیرد. این جریان با تکیه بر برخی روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه، توانسته است اقبال بیشتری در میان مفسران پیدا کند؛ ۲. جریان رمزگرا که با متشابه دانستن حروف مقطعه، آن‌ها را تفسیرناپذیر و از رموز الهی در قرآن معرفی می‌کند. این دیدگاه نخستین بار توسط برخی از تابعین مطرح شد و از سده‌های میانی هجری به‌ویژه در تفاسیر متأخر، مورد توجه قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، حروف مقطعه، حروف اسرارآمیز، جریان معناگرا، جریان رمزگرا.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، گروه تفسیر و علوم قرآن دانشکده علوم قرآنی بجنورد، ایران؛

مقدمه

در آغاز بیست و نه سوره از قرآن کریم، حرف یا حروفی آمده است که قرآن پژوهان مسلمان آن‌ها را با عناوینی چون «حروف مُقَطَّعه»^۱، «حروف التّهجّی»^۲ و با تسامح «فواتح السور» نامیده‌اند؛ هرچند حروف مقطعه تنها بخشی از فواتح سوره‌ها به شمار می‌آیند. این حروف، که از ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن کریم محسوب می‌شوند، در ابتدای ۲۷ سوره مکی و ۲ سوره مدنی آمده‌اند و از همان آغاز به صورت گسسته، مانند «الف، لام، میم» (الم)، خوانده می‌شوند. از آنجا که این حروف - حتی در ترکیب‌هایی مانند «کهیعص» - در عرف زبان عربی واژه‌ای معنا دار تشکیل نمی‌دهند، بیشترین تلاش مفسران در طول تاریخ بر کشف معنا و اسرار نهفته در آن‌ها متمرکز بوده است. با وجود این تلاش‌ها، تاکنون دیدگاه قطعی و فصل‌خطابی در این زمینه ارائه نشده است. تحلیل این نظریه‌های تفسیری، از زمانی که در قالب روایات تفسیری مطرح بوده‌اند تا امروز، در چارچوب «جریان‌شناسی تفسیری» - که هدف این پژوهش است - می‌تواند بخشی از خلأ علمی موجود در این حوزه را پوشش دهد.

مفهوم «جریان‌شناسی» با وجود نوپایی، از جمله مفاهیمی است که در فضای علمی و فکری معاصر با بسامد بالا به کار رفته و به معنای بررسی یک موضوع در بستر تاریخی و تحولات آن در گذر زمان است؛ به ویژه اگر تغییراتی در مبانی یا معانی آن رخ داده باشد. این مفهوم معمولاً با عناوینی چون «فکری»، «سیاسی» و «فرهنگی» ترکیب شده و اصطلاحاتی مانند «جریان‌شناسی فکری»، «جریان‌شناسی فرهنگی» یا «جریان‌شناسی سیاسی» را شکل داده است (نک: ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸ش، ص ۱۳۳).

جریان‌شناسی تفسیری نیز از جمله موضوعاتی است که توجه قرآن پژوهان و تفسیرپژوهان معاصر را به خود جلب کرده است. جریان تفسیری، به عنوان یک پدیده تاریخی، در طول زمان

۱. این حروف را از آنجا که به صورت گسسته و جدا از هم تلفظ می‌شوند، حروف مقطعه گویند.

۲. حروف الفبای عربی را حروف تهجی گویند؛ حروف مقطعه که بخشی از این حروف را تشکیل می‌دهند، حروف تهجی نامیده و در برخی روایات منسوب به علی‌ع‌ به همین نام خوانده شده است.

دچار تحولاتی شده که مطالعه نظام‌مند آن‌ها در قالب «جریان‌شناسی تفسیری» امکان‌پذیر و ضروری است.

پیشینه بحث

شاید کمتر موضوعی در مطالعات قرآنی به اندازه «حروف مُقَطَّعه» بحث‌برانگیز و چالش‌آفرین باشد. در میان مفسران معاصر، آیت‌الله جوادی آملی با تفصیل، دیدگاه‌های مختلف درباره حروف مقطعه و روایات مرتبط با آن را تحلیل و نقد کرده است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۴)، هرچند پرداختن به همه این مباحث خارج از حوصله و رویکرد این مقاله است.

فارغ از آنچه مفسران در این باره گفته‌اند - که خود بحثی دامنه‌دار و گسترده است - برخی پژوهشگران معاصر نیز به صورت مستقل و تخصصی به بررسی موضوع حروف مقطعه پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله‌ای دائرةالمعارفی با عنوان «حروف مقطعه» در دانشنامه جهان اسلام (طباطبائی، ۱۴۰۱، ج ۱۳، صص ۷۶-۸۳).

- مقاله «حروف مقطعه در روایات معصومین (علیهم‌السلام)» که به مفهوم‌یابی این حروف از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام) پرداخته است (شاهوردی و آگاهی، پژوهشنامه مطالعات میان‌رشته‌ای تفسیر و کلام، ش ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۲-۳۵).

- مقاله «حروف مقطعه از منظر احادیث و مفسران با تکیه بر آراء قرآن‌بسندگان ایرانی» که دیدگاه‌های قرآنیون ایرانی را نقد و بررسی کرده است (خلیلی آشتیانی و باقری، مطالعات قرآنی سفینه، ش ۶۱، زمستان ۱۳۹۷، صص ۴۷-۶۵).

- مقاله «بررسی معانی حروف مقطعه از دیدگاه برخی مفسران شیعه» که آراء تفسیری را در نه محور دسته‌بندی کرده و سه دیدگاه را به عنوان دیدگاه‌های ترجیحی معرفی نموده است (وائقی، نشریه سخن جامعه، سال دوم، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۷-۱۴).

آنچه پژوهش حاضر را از آثار پیش گفته و دیگر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌سازد، این

است که در هیچ یک از آن‌ها -چه نمونه‌های یادشده و چه سایر مطالعات مرتبط- روایات و اقوال تفسیری با رویکرد تاریخی و جریان‌شناسی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. این خلأ، نقطه تمرکز و تمایز اصلی این تحقیق است.

جریان‌های تفسیری شکل گرفته پیرامون حروف مقطعه

منظور از «جریان فکری» به صورت عام، آن دسته از جریان‌های اجتماعی و گروه‌های اندیشه‌ورز هستند که بر اساس ذهنیت عمومی جامعه درباره نوع باورهایشان شکل می‌گیرند؛ خواه این ذهنیت با واقعیت باورهای آن جریان همخوانی داشته باشد یا نه. بر این اساس، انتساب یک اندیشه یا انگاره به یک جریان خاص اجتماعی، گاه مطابق با واقع است و گاه صرفاً ریشه در برداشت عمومی دارد؛ به گونه‌ای که ممکن است آن گروه یا جریان فکری، تفاوت چشمگیری با باورهای رایج جامعه نداشته باشد، اما نوع کنش‌گری و نحوه بروز آن‌ها، موجب تمایز و شناخته‌شدنشان به عنوان یک جریان مستقل شود (نک: گرامی، ۱۳۹۶، ش، ص ۳۶).

«جریان تفسیری» نیز به عنوان یکی از جریان‌های فکری موجود در جامعه، به ویژه در میان مفسران و قرآن‌پژوهان، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها را در بر می‌گیرد که هر یک به واسطه ویژگی‌ها و شاخصه‌های خاص خود، در طیف‌های فکری مجزایی دسته‌بندی می‌شوند. نوع نگرش مفسران اسلامی به حروف مقطعه قرآن کریم نیز از چنین تنوعی برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را در قالب جریان‌های تفسیری متمایز تحلیل و طبقه‌بندی کرد. در ادامه، هر یک از این جریان‌های فکری و تفسیری پیرامون حروف مقطعه، مورد واکاوی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱. جریان باورمند به معناداری حروف مقطعه

منظور، آن دسته از آراء تفسیری است که با استناد به برخی روایات، به معناداری حروف مقطعه باور دارند. این جریان تفسیری، که طیف متنوعی از دیدگاه‌ها را در بر می‌گیرد، ریشه در گزارش‌های تفسیری منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام و برخی از صحابه دارد. همین انتساب به طبقه نخست مفسران قرآن کریم، موجب شده است که این جریان از گذشته تاکنون در کانون توجه

مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گیرد.

در ادامه، دیدگاه‌های مختلف وابسته به این جریان تفسیری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱. رابطه حروف مقطعه با حساب جُمَل

در بازه زمانی سده دوم هجری، مجموعه‌ای از گزارش‌های تفسیری وجود دارد که عمدتاً بر معناداری حروف مقطعه تأکید دارند. نخستین تلاش‌ها در این زمینه، معطوف به رمزگشایی از این حروف بر اساس حساب جُمَل بوده است.

مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق) در تفسیر آیه «الم» در ابتدای سوره بقره، گزارشی نقل می‌کند که ابویاسر بن اخطب یهودی، همراه با جمعی از سران یهود، پس از شنیدن این حروف نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: «پیامبران بسیاری در بنی اسرائیل از آمدن امت شما خبر داده‌اند، اما هیچ‌یک مدت حکومت شما را مشخص نکرده‌اند تا اینکه خودتان از آن خبر دادید. چگونه به دینی ایمان بیاوریم که بنا بر حساب جُمَل، مدت آن تنها ۷۱ سال است؟» این گزارش ادامه می‌دهد که وقتی پیامبر اکرم ﷺ حروف «المص» (۲۳۲ سال) در سوره اعراف، سپس «الر» (۴۶۳ سال) در سوره هود، و بعد «المر» (۷۳۴ سال) در سوره رعد را تلاوت فرمودند، آنان دچار حیرت شدند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۸۵).

عیاشی (م. حدود ۳۲۰ق) نیز گزارشی مشابه را به امام باقر علیه السلام نسبت داده است (عیاشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹؛ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۲).

بر اساس گزارشی که به طبرسی رسیده، خود مقاتل بن سلیمان نیز تلاش کرده است تا از طریق حساب جُمَل، معنای حروف مقطعه را رمزگشایی کند و به عدد ۷۴۴ رسیده است. طبرسی همچنین از علی بن فضال مجاشعی نحوی عدد ۶۹۳ را نقل کرده و خود نیز آن را آزموده و به همان عدد دست یافته است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۹).

در میان تابعین، ربیع بن انس (م. ۱۳۹ق) گزارشی از استادش ابوالعالیه (م. ۹۰ق) نقل می‌کند که نشان می‌دهد وی احتمالاً رمزگشایی از حروف مقطعه بر اساس حساب جُمَل را



پذیرفته است. در گزارشی که هم طبری (م. ۳۱۰ ق) و هم ابن‌ابی‌حاتم رازی (م. ۳۲۷ ق) از او نقل کرده‌اند، ابوالعالیه می‌گوید: حروف مقطعه، که بخشی از حروف بیست‌ونه‌گانه زبان عربی هستند، می‌توانند دلالت‌های گوناگونی داشته باشند؛ از جمله آغاز نام‌های الهی، اشاره به نعمت‌ها و بلاها، یا بیان مدت عمر امت‌ها (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲).

گزارش مقاتل بن سلیمان از واکنش سران یهود پس از شنیدن حروف مقطعه، شاید نخستین واکنش تاریخی به این موضوع باشد که در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رخ داده است. این گزارش، اگرچه مورد توجه مورخان و سیره‌نویسان قرار گرفته (نک: ابن‌هشام، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۸۲)، اما مفسران با دیده تردید به آن نگریسته‌اند. طبری می‌نویسد: برخی افراد غیر قابل اعتماد - که از ذکر نامشان اکراه دارم - حروف مقطعه را بر اساس حساب جُمَل تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۸).

محمود بن حمزه کرمانی (م. ۵۰۵ ق) ضمن شگفت‌انگیز دانستن نظر ابوالعالیه، پیشگویی کسانی را که بر اساس حساب جُمَل، عمر امت اسلام را ۶۹۳ سال دانسته و پس از آن وقوع قیامت را پیش‌بینی کرده‌اند، به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد (کرمانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۱). این گونه پیشگویی‌های عجیب حتی به برخی منابع شیعه نیز راه یافته‌اند؛ چنان‌که عیاشی در گزارشی منسوب به امام باقر علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: حضرت به ابولبید فرمودند: «ای ابولبید... هر حرفی از حروف مقطعه موعد مقرری دارد که در آن، فردی از بنی‌هاشم قیام خواهد کرد. بدان که (المص) روی هم ۱۳۱ می‌شود. پس آغاز قیام حسین بن علی علیه‌السلام (الم) است، و در زمان (المص) فردی از بنی‌عباس قیام خواهد کرد، و قیام قائم ما در (الر) نهفته است» (عیاشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳).

۲-۱. حروف مقطعه علائم اختصاری

گروه دیگری از باورمندان به معناداری حروف مقطعه در همان سده‌های نخست هجری بر این عقیده بودند که این حروف، نشانه‌هایی اختصاری از برخی نام‌ها یا اوصاف الهی هستند. پر

بسامدترین نظریه در میان آنان این بود که هریک از حروف مقطعه، نماینده یکی از اسماء یا صفات خداوند متعال است.

بر اساس برخی گزارش‌ها، ابن عباس و شاگردان مکتب او آشکارا بر این باور بودند که هر حرف از حروف مقطعه برنامی از نام‌های الهی یا وصفی از اوصاف خداوند دلالت دارد (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲). مشهورترین گزارشی که از ابن عباس درباره «الم» نقل شده، چنین است: الف / أنا، لام / الله، میم / أعلم؛ یعنی: «أنا الله أعلم» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۸؛ زجاج، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶؛ ابن ابی حاتم رازی، همان؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰). بسیاری از تابعین نیز این دیدگاه را از ابن عباس نقل کرده‌اند (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۶). همچنین در تفسیر «الر» دو قول به ابن عباس منسوب است: «أنا الله أرى» و «أنا الله الرحمن» (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۳۷) و درباره «الم» گفته شده که به معنای «أنا الله أعلم و أرى» است (همان، ج ۳، ص ۳).

برخی منابع شیعی نیز گزارش‌های مشابهی را به معصومان علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. صاحب معانی الأخبار در گزارشی مستند می‌نویسد: زمانی که سفیان ثوری از امام صادق علیه‌السلام درباره معنای حروف مقطعه پرسید، آن حضرت برای هریک از این حروف معنایی مستقل بیان فرمودند. از جمله فرمودند: «الم» در آغاز سوره بقره یعنی «أنا الله الملك»، در آغاز آل عمران یعنی «أنا الله المجید»، «المص» یعنی «أنا الله المقتدر الصادق» و «الر» یعنی «أنا الله الرؤوف» و... (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۲).

برخی از مفسران در سده‌های نخست هجری، با ترکیب مجموعه‌ای از حروف مقطعه، در پی کشف اسم اعظم الهی بودند (زجاج، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶). چنان‌که برخی تلاش می‌کردند از دل این حروف، جملات معناداری استخراج کنند؛ برای نمونه، ابن عباس «الم» را به صورت «أنا الله أعلم» تفسیر می‌کرد (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۸).

سُدی و مُرّه همدانی هر دو از ابن عباس نقل کرده‌اند که وی «الم» را اسم اعظم الهی می‌دانست. همچنین در گزارشی از عکرمه، به نقل از ابن عباس آمده است که «الم» از اسماء الهی است و خداوند در اینجا به آن قسم خورده است (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۶؛ زجاج، همان؛

ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۶۴). کلبی نیز از جمله کسانی بود که بر این نظریه پافشاری می کرد (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۶).

در همین بازه زمانی، هنگامی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیات آغازین سوره بقره پرسید، حضرت درباره «الم» فرمودند: این حروف بخشی از اسم اعظم الهی هستند که در ابتدای برخی سوره ها قرار گرفته اند و مخاطب آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام است؛ و هرگاه خداوند با آن اسم خوانده شود، دعای بنده مستجاب خواهد شد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰؛ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۳).

منابع روایی و تفسیری اهل سنت نیز مضامینی مشابه را از سعید بن جبیر نقل کرده اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۳۶)، و برخی روایات از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در همین زمینه گزارش شده است (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۵).

حتی ثعلبی (م. ۴۲۷ق) در گزارشی مرسل از امام رضا علیه السلام ادعا می کند که آن حضرت فرمودند: امام صادق علیه السلام درباره «الم» چنین فرمودند: در حرف «الف» شش ویژگی از اوصاف الهی نهفته است؛ از جمله: ابتداء، استواء، انفراد، اتصال، ألّفَت و... (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۰).

شبهه به این گونه گزارش ها، در تفسیر سایر حروف مقطعه نیز نمونه هایی قابل ردیابی است. مجاهد بن جبرمکی (م. ۱۰۴ق)، مفسر عقل گرای مکتب ابن عباس، از وی درباره «کهیعص» چنین نقل می کند: «کاف از کریم، هاء از هادی، یاء از حکیم، عین از علیم و صاد از صادق» (تفسیر مجاهد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۵۳).

مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق)، دیگر مفسر برجسته سده دوم هجری، بی آن که این تفسیر را به ابن عباس نسبت دهد، گزارشی مشابه ارائه می دهد و می افزاید: «این ثنای پروردگار تبارک و تعالی بر ذات خویش است؛ می فرماید: کافی برای خلق خود، هادی بندگان، یاء از هادی، عالم به آفریدگانش، و صادق در وعده اش» (تفسیر مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۲۰).

برخی از مفسران نیز این تفسیر را به کلبی نسبت داده اند (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵، ج ۱،

ص ۲۱۳؛ صنعانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۵۰).

شیخ صدوق، که پیش‌تر به گزارش مفصل او از سفیان ثوری درباره امام صادق علیه السلام اشاره شد، «کهیصص» را چنین معنا کرده است: «أنا الکافی، الهادی، الولی، العالم، صادق الوعد» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۵). همچنین در گزارشی دیگر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «کاف برای شیعیان ما کافی است، هادی برای آنان، ولی ایشان، عالم به اهل طاعت ما، و صادق در وعده‌اش» (همان).

مجموعه‌ای از گزارش‌های تفسیری پیرامون حروف مقطعه، زمینه را برای شکل‌گیری طیف وسیعی از گمانه‌زنی‌ها فراهم ساخت. در پی این گزارش‌ها، مجموعه‌ای از ذوقیات و استحسانات پدید آمد که مفسران از قرن دوم هجری تا امروز آن را به بحث گذاشته‌اند. در کنار آن دسته از دیدگاه‌هایی که حروف مقطعه را نشانه‌های اختصاری اسماء الهی می‌دانستند، برخی نظریات دیگر نیز مطرح شده‌اند.

در میان این پیشنهادات، یکی از پرتکرارترین دیدگاه‌ها آن است که حروف مقطعه نام‌هایی از قرآن یا اسامی سوره‌های قرآن هستند. عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ق) در ذیل تقریباً تمامی حروف مقطعه، عبارتی از قناده را نقل کرده است: «إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ الْقُرْآنِ» (صنعانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۹؛ ج ۲، ص ۳۵۰ و ۴۶۰؛ همچنین نک: مکی بن ابی طالب، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۱۹؛ سمعانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۱).

ابن کثیر این دیدگاه را به مجاهد نیز نسبت داده و از عبدالرحمن بن زید بن اسلم نقل کرده است که این حروف، اسامی سوره‌ها هستند. وی در ترجیح میان این دو قول می‌نویسد: دیدگاه نخست را از باب مسامحه می‌توان پذیرفت؛ زیرا وقتی گفته می‌شود «قُرْأْتُ الْمَصَّ»، آنچه به ذهن متبادر می‌شود، سوره اعراف است نه کل قرآن (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۸).

طبری نیز از زید بن اسلم در ذیل «الم» نقل کرده است: «هُوَ إِسْمٌ لِلْسُّورَةِ» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۶؛ مکی بن ابی طالب، همان، ص ۱۲۰). از حسن بصری (م. ۱۱۰ق) که ترجیح می‌داد در این باره اظهار نظر نکند، نقل شده است که می‌گفت: «لَا أُدْرِی مَا تَفْسِیْرُهُ، غَیْرَ أَنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ الثَّبَتِ کَانُوا یَقُولُونَ: أَسْمَاءُ السُّورِ وَفَاتِحَتِهَا» (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ج ۲،

ص ۴۹۵؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۶).

فخر رازی نیز این دیدگاه را به اکثر متکلمان نسبت داده و آن را قول مختار خلیل بن احمد و سیبویه معرفی کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۲).

برخی از مفسران نیز کوشیده‌اند با کنار هم قرار دادن حروف مقطعه، به یکی از اسماء الهی دست یابند. برای نمونه، از ترکیب حروف «الر»، «حم» و «ن» به واژه «الرحمن» رسیده‌اند (زجاج، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶). همچنین از ابن عباس نقل شده است که: الف نشانه اختصاری نام «الله»، لام نماینده «جبرئیل» و میم آغاز نام «محمد ﷺ» است (مکی بن ابی طالب، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۱۹)؛ به این معنا که خداوند به نام خویش، جبرئیل و محمد ﷺ قسم خورده است (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۵). در همین راستا، قشیری می‌نویسد: «هذا الكتاب نزل من الله على لسان جبریل إلى محمد» (قشیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳).

برخی دیگر نیز حروف «الف»، «لام» و «میم» را به ترتیب به آلاء الله، لطف الهی و ملک یا مجد خداوند تفسیر کرده‌اند؛ چنان که می‌توان الف را از واژه «الله»، لام را از «لطیف» و میم را از «مجید» برگرفت (ابن وهب دینوری، ج ۱، ص ۱۶؛ جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۰۴).

مفسران عرفان‌گرا و اهل اشاره نیز ذوقیات خود را در این زمینه چنین ابراز کرده‌اند: الف در «الم» نماد تألیف الهی است؛ یعنی خداوند متعال میان اشیاء آن گونه که خواسته، الفت و هماهنگی برقرار کرده است. لام، لطف قدیم و میم، مجد عظیم خداوند است (تستری، همان). قشیری نیز الف را نماد استغنای خداوند و نیازمندی خلق به او دانسته و از آن اتصال عبد به رب را فهمیده است (قشیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴). وی در تفسیر «الر» می‌نویسد: «الألف إشارة إلى انفراد بالربوبية، واللام إشارة إلى لطفه بأهل التوحيد، والراء إشارة إلى رحمته بر همه آفریدگان؛ و این ترکیب در معنای قسم است: یعنی سوگند به انفراد در ربوبیت، لطفم به کسانی که مرا به یگانگی شناختند، و رحمتم بر همه آفریدگان، که این کتاب را با آیات محکم نازل کرده‌ام» (قشیری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۰).

هرچه از سده‌های نخست هجری فاصله می‌گیریم، بر غراب و تنوع برداشت‌های ذوقی از حروف مقطعه افزوده می‌شود. ثعلبی (م. ۴۲۷ق) مجموعه‌ای از این حدسیات را در ذیل «حم

عسق» در ابتدای سوره شوری گردآوری کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۰۲؛ طبری، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۹۷).

صاحب غرائب/التفسیر نیز یکی از شگفت‌انگیزترین دیدگاه‌ها در این زمینه را چنین گزارش می‌کند: برخی گفته‌اند که «حم عسق» به ترتیب اشاره دارد به: حاء = جنگ علی علیه السلام و معاویه، میم = ولایت مروانیان، عین = ولایت عباسیان، سین = ولایت سفیانیان، و قاف = قدرت مهدی (عج) (کرمانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

۳-۱. حروف مقطعه نشانه‌های اعجاز و تحدی

برخی از مفسران، نه با تکیه بر داده‌های روایی، بلکه با اتکا به مبانی ادبی یا کلامی، در پی رمزگشایی از حروف مقطعه هستند. البته هدف اصلی این گروه، نه اثبات معناداری این حروف، بلکه کشف فلسفه وجودی آن‌ها در ساختار قرآن کریم است.

گویا نخستین بار اخفش اوسط (م. ۲۱۵ق)، لغوی و ادیب برجسته سده سوم هجری، از منظر ادبی به بررسی حروف مقطعه پرداخته است. وی ابتدا به بحث دربارهٔ معرب یا مبنی بودن این حروف می‌پردازد و سپس با اشاره به اختلاف دیدگاه‌ها در این زمینه، پرسشی بنیادین مطرح می‌کند: «هل یكونُ شیئاً مِنَ الْقُرْآنِ لیسَ لَهُ معنًا؟» آن‌گاه از دو منظر به این پرسش پاسخ می‌دهد؛ نخست، از نگاه ادبی، این حروف را نشانه‌ای برای پایان سوره پیشین و آغاز سوره جدید می‌داند و چنین روشی را در سنت زبانی عرب مسبوق به سابقه معرفی می‌کند. سپس دیدگاه مفسران را نیز مطرح می‌سازد (اخفش، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹).

اندکی بعد، زجاج (م. ۳۱۱ق) با اشاره به دیدگاه اخفش، سخن قطرب (م. ۲۰۴ق)، متکلم معتزلی، را چنین نقل می‌کند: فلسفه وجودی حروف مقطعه در آغاز برخی سوره‌ها آن است که نشان دهد قرآن کریم از همین حروف تشکیل شده است (زجاج، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶؛ نیز نک: مکی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۲۱).

طبری نیز با تفکیک میان اقوال مفسران و کسانی که آنان را «أهل العریة» می‌نامد، برای نخستین بار به تفاوت این دو رویکرد درباره حروف مقطعه اشاره می‌کند. وی همان سخن





اخفش را -بی آن که نامی از او ببرد- بیان می کند و از قول گروهی دیگر از اهل ادب می افزاید: از آن جا که مشرکان یکدیگر را به روی گردانی از قرآن توصیه می کردند، حروف مقطعه در آغاز برخی سوره ها برای جلب توجه آنان به استماع قرآن نازل شده است (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۹). چنان که مکی بن ابی طالب (م. ۴۳۷ق) تصریح کرده، آنچه طبری آورده، همان دیدگاه قطرب است (مکی بن ابی طالب، همان، ص ۱۲۱).

این دیدگاه به تدریج در میان متکلمان اسلامی جایگاه خود را یافت. ماتریدی (م. ۳۳۳ق) در یکی از اقوال مطرح درباره حروف مقطعه، براین باور است که این حروف نازل شده اند تا توجه مشرکان را جلب کنند، آنان را به شنیدن قرآن وادارند، و از این طریق حجت برایشان تمام شود (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۷۱).

ماوردی (م. ۴۵۰ق) نیز نزول این حروف را در راستای تحدی قرآن نسبت به مشرکان دانسته است (ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۶۵). راغب اصفهانی با اشاره به دیدگاه هایی از فراء و قطرب، این حروف را نشانه ای از اعجاز قرآن معرفی می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۰؛ همچنین نک: ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۱).

فخر رازی این دیدگاه را به مُبَرِّد محمد بن یزید بصری (م. ۲۸۵ق) نسبت داده و آن را قول مختار جمعی از محققان می داند. وی می نویسد: «ما قاله المبرّد واختاره جمعٌ عظیمٌ من المحقّقین أنّ الله تعالى إنّما ذكّرها إحتجاجاً على الكُفّار، وذلك أنّ الرسول ﷺ لما تحدّاهم أن يأتوا بمثل هذا القرآن... فَعَجَزُوا عنه، أنزلت هذه الحروف تنبيهاً على أنّ القرآن ليس إلا من هذه الأحرف» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۳).

بر اساس این تحلیل، حروف مقطعه در آغاز برخی سوره ها، نه تنها جنبه نمادین دارند، بلکه به عنوان بخشی از ساختار اعجاز قرآن، مخاطب را به تأمل در ماهیت زبانی و الهی آن فرا می خوانند.

۲. جریان رمزگرا و باورمند به متشابه بودن حروف مقطعه

هم زمان با جریان غالب تفسیری که حروف مقطعه را دارای معنای مشخص می دانست،

جریان دیگری - هرچند نه چندان قدرتمند - در پی آن بود که این حروف را در شمار آیات متشابه قرار دهد. چهره‌های شاخص این جریان فکری در میان تابعین، حسن بصری (م. ۱۱۰ ق) و عامر بن شراحیل، معروف به شعبی (م. ۱۰۴ ق)، بودند.

یحیی بن سلام (م. ۲۰۰ ق) بارها سخن حسن بصری را نقل کرده است که می‌گفت: «لا أدري ما تفسيره»؛ یعنی «نمی‌دانم تفسیر آن چیست» (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ج ۲، ص ۴۹۵). ابن‌ابی‌زمین (م. ۳۹۹ ق) نیز پس از اشاره به همین قول از یحیی بن سلام، می‌افزاید: از برخی مشایخ که به آنان اقتدا می‌کنم، شنیدم که می‌گفتند: «الإمساك عن تفسیرها أفضل»؛ یعنی «خودداری از تفسیر این حروف، بهتر است» (ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۲۰).

این رویکرد، با تکیه بر اصل توقف در برابر متشابهات، حروف مقطعه را از دایره تفسیرهای قطعی خارج کرده و به عنوان رموزی الهی تلقی می‌کند که فهم آن‌ها در حیطه علم بشر قرار ندارد.

گویا نخستین بار طبری (م. ۳۱۰ ق) به این نکته اشاره کرده است که حروف مقطعه از اسرار قرآن کریم به شمار می‌روند. وی بدون ذکر نام گوینده، از عبارت «قال بعضهم: لِكُلِّ كِتَابٍ سِرٌّ وَسِرُّ الْقُرْآنِ فَوَاحِشُهُ» استفاده کرده است (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۹). زجاج (م. ۳۱۱ ق) این سخن را به شعبی نسبت داده است (زجاج، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶).

کمی بعد، طبرانی (م. ۳۶۰ ق) ادعا می‌کند که عمر، عثمان و ابن مسعود بر این باور بودند که حروف مقطعه از اسرار پوشیده قرآن و غیرقابل تفسیر هستند. وی می‌افزاید که شعبی نیز این دیدگاه را پذیرفته و گفته است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سِرًّا فِي كُتُبِهِ وَإِنَّ سِرَّهُ فِي الْقُرْآنِ الْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۲۱؛ نیز نک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱).

مشهور است که وقتی داوود بن ابی‌هند (م. ۱۳۹ ق) از شعبی درباره معنای حروف مقطعه پرسید، شعبی ضمن یادآوری اینکه این حروف از اسرار قرآن‌اند، به او توصیه کرد که از کنجکاوی در این زمینه پرهیز کند (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵).

حدود یک قرن بعد، ثعلبی (م. ۴۲۷ ق) ادعا می‌کند که بسیاری از علما معتقدند حروف مقطعه از جمله متشابهاتی هستند که علم آن‌ها در انحصار خداوند است. وی تلاش می‌کند رد





پای این دیدگاه را در اقوال صحابه بیابد؛ از این رو از ابوبکر نقل می‌کند: «فی کُلِّ کتابٍ سِرٌّ وِ السُّورِ»، و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: «إِنَّ لِكُلِّ کتابٍ صَفْوَةً وَ صَفْوَةً هذا الكتاب حروف التَّهْجِی» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۳۶).

بر پایه همین دو روایت ادعایی، بعدها برخی مفسران اهل سنت، سخن شعبی را به ابوبکر نسبت دادند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۰)، و مفسران شیعه روایت دوم را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت دادند؛ از جمله طبرسی (۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۲)، و پس از او در تفاسیر دوره صفویه مانند: عروسی حویزی (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰)، بحرانی (همان، ص ۱۲۳)، و مشهدی قمی (۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۰۱).

با گذر از سده‌های میانی هجری، دیدگاهی که حروف مقطعه را از اسرار قرآن و خارج از دسترس فهم بشر می‌دانست، به تدریج جایگاه برجسته‌تری در میان اقوال تفسیری یافت. با این حال، کمتر مفسری همچون قرطبی (م. ۶۷۱ ق) به صراحت این دیدگاه را ترجیح داده و چنین نتیجه‌گیری کرده است: در قرآن، حروفی وجود دارد که معنای آن بر همگان پوشیده است و این، نوعی امتحان و آزمونی الهی است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۴).

از نحوه تعامل برخی مفسران متأخر با حروف مقطعه نیز می‌توان تمایل آنان به این دیدگاه را استنباط کرد. سیوطی (م. ۹۱۱ ق) می‌نویسد: سوره فاتحه با حروفی محکم و روشن آغاز شده تا کسی در فهم معنای آن عذری نداشته باشد؛ در مقابل، سوره بقره با حروفی متشابه و دور از تأویل آغاز شده تا عقلاء و حکما به عجز خود در فهم آن‌ها پی ببرند (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۸۶).

حقی بروسوی (م. ۱۱۲۷ ق) نیز بر این باور است که برترین قول تفسیری درباره حروف مقطعه آن است که این حروف از اسرار پیچیده قرآن‌اند و تنها خداوند از معنای آن‌ها آگاه است (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۸).

علامه طباطبائی (م. ۱۳۶۰ ش) پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری، تصریح می‌کند: هیچ‌یک از این اقوال قابل اعتماد نیستند، زیرا دلیلی بر اعتبار آن‌ها وجود ندارد و صرفاً در حد احتمال قابل طرح‌اند. وی سپس پیشنهاد ویژه‌ای ارائه می‌دهد: با تدبر در سوره‌هایی که آغاز

مشترک با حروف مقطعه دارند—مانند سوره‌هایی که با «الم»، «الر»، «طس» یا «حم» شروع می‌شوند—می‌توان دریافت که این سوره‌ها در مضامین و ساختار بیانی، مشابه و متناسب‌اند؛ و این تشابه میان آن‌ها با سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود. با این حال، در پایان می‌فرماید: از این حروف استفاده می‌شود که این‌ها رموزی میان خداوند و رسول خدا ﷺ هستند که بر ما پوشیده مانده‌اند، مگر به همین مقدار اندک (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۹).

آیت‌الله جوادی آملی، که دیدگاه‌های مختلف درباره حروف مقطعه را با دقت و تفصیل مورد نقد و تحلیل قرار داده، درباره نظر علامه طباطبائی چنین اظهار می‌دارد: رأی استاد علامه (قدس سره) گرچه تلاشی ارزشمند در جهت دستیابی به تفسیر حروف مقطعه است و شواهدی نیز آن را تأیید می‌کند، اما برای رسیدن به نصاب علمی قابل پذیرش، نیازمند بررسی و مذاقه بیشتری است. به بیان دقیق‌تر، اثبات وجود تشابه ویژه میان سوره‌هایی که با حروف مقطعه خاص آغاز شده‌اند، و نیز اثبات فقدان چنین تناسبی در سایر سوره‌ها، نیازمند سبر و تقسیم و تحلیل فراگیر است؛ و نمی‌توان تنها با ادعا یا مشاهده برخی شواهد به نتیجه رسید. ایشان تأکید می‌کند که زمینه برای تحقیق و ارزیابی کامل فراهم است و شاید بتوان با بررسی نهایی، به نتیجه‌ای قطعی دست یافت. البته زمانی می‌توان حدس علامه طباطبائی (رحمه‌الله) را صائب دانست که:

۱. جهات مشترک ویژه‌ای میان سوره‌های آغازشده با حروف مقطعه خاص یافت شود؛

۲. این وجوه مشترک در سایر سوره‌ها وجود نداشته باشد؛

۳. سایر سوره‌ها نیز با یکدیگر وجوه مشترک دیگری نداشته باشند؛

۴. حتی اگر وجوه مشترک دیگری در میان سوره‌ها وجود داشته باشد، بتوان اثبات کرد که این اشتراک‌ها موجب یا موجه آغاز سوره با حروف مقطعه نیستند، بلکه تنها وجوه مشترک خاص در سوره‌های دارای حروف مقطعه، علت یا مرجح این آغاز هستند.

ایشان در پایان تصریح می‌کند که پس از طی همه این مراحل دشوار، می‌توان حدس علامه را تأیید کرد؛ با این حال، تاکنون هیچ نظریه‌ای بهتر از دیدگاه ایشان ارائه نشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۴).



در همین راستا، صاحب تفسیر *من هدی القرآن* نیز حروف مقطعه را در شمار آیات متشابه دانسته که تنها راسخان در علم بر رموز آن آگاهند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۹؛ همچنین نک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۴؛ همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴).

نتیجه گیری

از آنچه تاکنون بیان شد، نتایج زیر حاصل می شود:

۱. هیچ گونه بیان صریح و قطعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معنای حروف مقطعه گزارش نشده است.
۲. گزارش های محدود منسوب به صحابه و اهل بیت علیهم السلام نیز نتوانسته اند در این زمینه نقش فصل الخطاب ایفا کنند.
۳. دو جریان تفسیری اصلی در تلاش بودند تا حروف مقطعه را از منظر خود تحلیل کنند:
 - جریان نخست، با تکیه بر برخی روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام و صحابه، به معناداری این حروف باور داشت.
 - جریان دوم، که ضعیف تر بود، بر متشابه بودن این حروف تأکید می کرد و آن ها را خارج از دایره تفسیر عقلانی می دانست.
۴. جریان معناگرا، که طیف متنوعی از دیدگاه ها را در بر می گیرد، توانست اقبال بیشتری در میان مفسران و قرآن پژوهان به دست آورد. در مقابل، جریان رمزگرا، این حروف را تفسیرناپذیر و از رموز الهی در قرآن معرفی کرد. این جریان تفسیری توسط برخی از تابعین پایه گذاری شد و از سده های میانی هجری به ویژه در تفاسیر متأخر، مورد توجه قرار گرفت.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم پور، علی، (۱۳۹۸)، «روش شناسی «جریان شناسی» به مثابه دانشی میان رشته ای مبتنی بر پارادایم علم اسلامی»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۱۶، پاییز.
۳. ابن ابی الزمین، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۳ق)، تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: حسین بن عکاشه و محمد بن مصطفی الكنز، قاهره: الفاروق الحدیثیه.
۴. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دارالکتب العربی.
۶. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن هشام، عبدالملک بن هشام معافری، (۱۴۱۱ق)، سیره رسول الله ﷺ، تحقیق: طه عبدالرئوف سعد، بیروت: دارالجيل.
۹. اخفش اوسط، ابوالحسن مجاشعی، (۱۴۱۱ق)، معانی القرآن، تحقیق: هدی محمود قراعه، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.

۱۲. تستری، سهل بن عبدالله، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر التستری**، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان**، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۳۰ق)، **درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم**، تصحیح و تحقیق: محمد ادیب شکور و طلعت صلاح، اردن: دارالفکر.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳ش)، **تفسیر تسنیم**، قم: نشر اسراء.
۱۶. حسینی همدانی، سید محمد، (۱۴۰۴ق)، **انوار درخشان**، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: انتشارات لطفی.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، **روح البیان**، بیروت: دارالفکر.
۱۸. خلیلی آشتیانی، سمیه و باقری، مسعود، (۱۳۹۷ش)، **حروف مقطعه از منظر احادیث و مفسران با تکیه بر آراء قرآن بسندگان ایرانی**، **مطالعات قرآنی سفینه**، شماره ۶۱، زمستان.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۰ق)، **تفسیر الراغب الاصفهانی**، تحقیق: محمد عبدالعزیز بسیونی، طنطا: دانشگاه طنطا.
۲۰. زجاج، ابراهیم بن السری، (۱۴۰۸ق)، **معانی القرآن**، بیروت: عالم الکتب.
۲۱. زرکلی، خیرالدین بن محمود، (۲۰۰۲م)، **الأعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۰ق)، **جامع البیان**، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۱. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، **اطیب البیان**، تهران: انتشارات اسلام.
۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **نور الثقلین**، تحقیق: هاشم رسولی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر عیاشی**، تهران: انتشارات اسلامیه.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۵. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۶. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (بی‌تا)، **لطائف الاشارات**، تحقیق: ابراهیم بسیونی، قاهره: هیئته المصریه العامه للكتاب.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، **تفسیر قمی**، تحقیق: طیب جزایری، قم: دارالکتاب.
۳۸. کرمانی، محمود بن حمزه، (بی‌تا)، **غرائب التفسیر و عجائب التأویل**، بیروت: مؤسسه علوم القرآن.
۳۹. گرامی، سیدمحمد هادی، (۱۳۹۶ش)، **نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه، رویکردها، گفتمان‌ها، انگاره‌ها و جریان‌ها**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۰. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، **تأویلات أهل السنة**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. ماوردی، علی بن محمد، (بی‌تا)، **النکت والعیون**، تحقیق: سید بن عبدالمقصود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. مجاهد بن جبر مکی، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر مجاهد**، تحقیق: محمد عبدالسلام ابوالنیل، مصر: دارالفکر الاسلامی الحدیثه.
۴۳. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبّی الحسین.
۴۴. مشهدی قمی، میرزا محمد، (۱۳۶۸ش)، **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۴۵. مکی بن ابی‌طالب، حمّوش بن محمد، (۱۴۲۹ق)، **الهدایه إلى بلوغ النهایه**، شارجه: مجموعه بحوث کتاب و السنه، دانشگاه شارجه.
۴۶. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، (۱۴۱۰ق)، **وضح البرهان فی مشکلات القرآن**، بیروت: دارالقلم.
۴۷. واثقی، مسیح، (۱۳۹۱ش)، **بررسی معانی حروف مقطعه از دیدگاه برخی مفسرین شیعه**، نشریه سخن جامعه، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان.



٤٨. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، (١٤١٥ق)، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، تحقيق: شيخ احمد عادل، بيروت: دارالكتب العلميه.
٤٩. يحيى بن سلام، (١٤٢٥ق)، تفسير يحيى بن سلام، بيروت: دارالكتب العلميه.

